



مدرنیته؛ مانع بزرگی برای زیست دینی/ جهان مدرن ذاتاً سکولار است

بیژن عبدالکریمی معتقد است: می‌توان مدرنیته را مانع بزرگ زیست دینی تلقی کنیم و عقلانیت علمی و تکنولوژیک مدرن با امر دینی نمی‌تواند جمع شود.

بیژن عبدالکریمی معتقد است: می‌توان مدرنیته را مانع بزرگ زیست دینی تلقی کنیم و عقلانیت علمی و تکنولوژیک مدرن با امر دینی نمی‌تواند جمع شود.

به گزارش خبرنگار مهر، کتاب پرسش از امکان امر دینی در جهان معاصر مجموعه مقالاتی از بیژن عبدالکریمی است که به این مسئله می‌پردازد که آیا در جهان معاصر، امر دینی امکان پذیر است. بیژن عبدالکریمی، دانشیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال و نویسنده این اثر در گفت و گو با خبرنگار مهر در پاسخ به این پرسش که مراد از امر دینی در این اثر چیست، گفت: وقتی ما در مورد امر دینی و تفکر و زیست دینی صحبت می‌کنیم، واقعاً معلوم نیست که در مورد چه چیزی حرف می‌زنیم و عموماً محل بحث در خصوص یک مشترک لفظی است. درست همان گونه که در مورد کلمه شیر به عنوان یک مشترک لفظی صحبت می‌کنیم، به این معنا که گاه شیر را در معنای شیر گاو به کار می‌بریم، گاه در معنای شیر آب و گاه در معنای شیر جنگل، اما این معانی هیچ ربطی به یکدیگر ندارند و دقیقاً در مورد دین و اسلام نیز مسئله به همین صورت است.

وی تصریح کرد: وقتی از تعبیر گوناگونی مثل کشورهای اسلامی، جوامع اسلامی، فرهنگ اسلامی، معماری اسلامی، انقلاب اسلامی، حکومت اسلامی، بانکداری اسلامی، فقه اسلامی، تمدن اسلامی، فلسفه اسلامی، و … صحبت می‌کنیم واقعاً معلوم نیست که در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم و ما معانی گوناگونی را با یکدیگر خلط می‌کنیم.

عبدالکریمی در ادامه افزود: در بسیاری از مواقع، وقتی می‌خواهیم مرادمان را از دین و اسلام مطرح کنیم، در حقیقت منظور ما، یک فرهنگ است. وقتی می‌گوئیم ما مسلمان‌ها و کشورهای اسلامی، یعنی مرادمان این است که در یک فرهنگ اسلامی متولد شده ایم، در این فرهنگ بزرگ شده ایم و فرهنگ، بخشی از میراث و امکاناتی است که در آن قرار گرفته ایم، یعنی بخشی از مجعولیت به معنای رویدادگی ما است.

وی بیان کرد: یعنی ما این دین یا اسلام را به ارث گرفته ایم و انتخابی در آن نداشته ایم. درست همان طور که ما رنگ چشم، نژاد، محل تولد، پدر و مادر و دوران تاریخی‌ای را که در آن به دنیا آمده ایم خودمان انتخاب نمی‌کنیم، دین مان را نیز خودمان انتخاب نکرده ایم، لذا وقتی می‌گوئیم اسلام یا تعبیر «ما مسلمانان» را به کار می‌بریم، مرادمان از دین و اسلام، یک فرهنگ است و گرچه فرهنگ با دیانت نسبت دارد، اما فرهنگ، دین نیست.

عبدالکریمی در ادامه افزود: فرهنگ، میراثی است که از گذشته به دست آورده ایم و دین حاصل خودآگاهی و انتخاب فرد و حاصل یک نوع تعالی جستن، استعلا و فراروی از خود، برای رسیدن به یک خود متعالی تر است و در اکثر انسان‌ها، به عنوان مسلمان، یهودی و …، یک چنین استعلایی روی نمی‌دهد.

وی تصریح کرد: گاهی اوقات هم که عبارت دین را به کار می‌بریم، منظورمان مجموعه‌ای از باورها و اعتقادات است. یعنی دین به منزله یک نظام تنولوژیک مراد است و نظام‌های تنولوژیک، نظام‌های بشری، برساخته و تاریخی هستند و به هیچ وجه امر مقدسی نیستند. به هیچ وجه اعتقاد داشتن به پاره‌ای از اعتقادات، به معنای دینداری نیست. اگر از اکثریت و یا همه افراد روی کره زمین بپرسید که جهان، به چه صورت به وجود آمده است، شاید از این هشت میلیارد جمعیت روی کره زمین، بیش از ۹۰ درصد بگویند که جهان را خداوند خلق کرده است، اما این به هیچ وجه به معنای دینداری نیست.

این استاد دانشگاه در ادامه افزود: شما می‌توانید معتقد به خدا، پیامبر (ص) و روز جزا باشید، اما زندگی شما به هیچ وجه با زندگی دیگر افرادی که به این مسائل باور ندارند، تفاوتی نداشته باشد. لذا دین را نباید مجموعه‌ای از اعتقادات در نظر گرفت. پیامبران نیز افرادی نبودند که مجموعه‌ای از آموزه‌های نظری را بیاورند و در حقیقت آنها نظریه پرداز نبوده‌اند، بلکه آنها می‌خواستند در جان انسان‌ها تحولی ایجاد نمایند.

وی بیان کرد: پیامبران با افلاطون و ارسطو فرق داشتند و آنها آکادمی و مدرسه تشکیل ندادند. اصحاب پیامبر (ص) نیز پژوهشگران علمی نبودند که حول یک استاد علمی برجسته گرد آمده باشند تا پاره ای گزاره ها را بیاموزند و حفظ کنند. در حالی که ممکن است شما بسیاری از آموزه ها را حفظ کنید، مانند اینکه آیات قرآن را حفظ کنید، اما با قرآن نسبتی برقرار نکنید و قرآن در زندگی شما، حضور نداشته باشد.

عبدالکریمی در ادامه افزود: گاهی اوقات نیز مراد از دین، موضوع تحقیقاتی است. مثلاً کسی که تاریخ اسلام یا فلسفه اسلامی می خواند، ضرورتاً به این معنا نیست که مسلمان باشد. برای نمونه گلدزیهر یهودی یا موننگمری وات آلمانی، در مورد اسلام اطلاعاتی داشتند که مجتهدین برجسته ما نیز نداشتند اما این بدین معنا نیست که این پژوهشگران که در مورد اسلام مطالعه می کرده و می کنند، مسلمان هستند. در هیچ دوره ای از تاریخ به اندازه روزگار ما در مورد دین، پژوهش نشده است. در همه دانشگاه های بزرگ دنیا، در مورد اسلام، یهودیت، بودیسم، فلسفه دین، زبان دین، جامعه شناسی دین، روانشناسی دین و ... بحث های گسترده ای وجود دارد که در هیچ دوره ای به اندازه امروز وجود نداشت و در هیچ دوره ای مانند دوره فعلی، دین از زندگی بشر رخت برنسته بود.

وی تصریح کرد: از زمانی که انسان در مورد پژوهش کردن پیرامون دین کارش را آغاز کرد، دین از حیاتش رخت بریسته بود. درست همان طور که تا زمانی که شرق و تمدن شرقی زنده بود، شرق شناسی نداشتیم و شرق شناسی از زمانی شروع شد که شرق، قدرت خود را از دست داد.

عبدالکریمی در ادامه افزود: گاهی نیز مراد ما از دین، یک ایدئولوژی سیاسی است، مانند زمانی که می گوئیم انقلاب اسلامی و یا حکومت اسلامی که در مورد ایدئولوژی سیاسی صحبت می کنیم و ایدئولوژی، یک پدیده مدرن است و از قرون ۱۸ و ۱۹ با ظهور ایدئولوژی های مدرن مواجه هستیم و پدیدار ایدئولوژی با اومانیزم نسبت دارد، یعنی در دوره مدرن انسانی ظهور پیدا کرد که می خواست اراده و تفکر خود را معیار زندگی قرار دهد و اراده خودش را در طبیعت به واسطه علم و در جامعه و سیاست به واسطه ایدئولوژی اعمال و محقق کند.

این استاد دانشگاه بیان کرد: لذا ایدئولوژی ها به شدت امری سکولار هستند و وقتی دین، به صورت ایدئولوژیک تفسیر می شود، روح خودش را از دست می دهد و تفسیر ایدئولوژیک از دین، گوساله سامری زمان ماست، به این معنا که تفسیر ایدئولوژیک از دین و دین ایدئولوژیک می خواهد ندای بشری و طرح ها و برنامه های بشری را به منزله ندای ساحت قدس و ندای الهی معرفی کند. همین تفسیر ایدئولوژیک از دین است که دین را از درون، تهی و سکولاریزه می کند. به همین دلیل، بعد از انقلاب، جامعه ما شدیداً جهت گیری سکولاریستی پیدا کرده است که با هیچ دوره ای از تاریخ قابل مقایسه نیست و یکی از دلایل شدت یافتن روند سکولاریزه شدن جامعه در کشور ما تفسیر ایدئولوژیک از دین و تبدیل کردن دین به یک امر سیاسی و ایدئولوژیک است.

وی در ادامه افزود: اما دین به معنای یک نحوه تحقق وجود انسان است. یعنی اگزیستانس انسان و جان انسان، یک نحوه تحقق پیدا کند و این نحوه تحقق با ماوا گزیدن در ساحت قدس، امکان پذیر است. وقتی کتاب «پرسش از امکان امر دینی در جهان معاصر»، اثر منتشرشده اخیر اینجانب، وجود دین و امر دینی را در جهان کنونی به چالش می کشد مرادش این نیست که بگوید در روزگار کنونی مسلمانان و یهودی ها وجود ندارند، دین به منزله فرهنگ، به منزله پاره ای از سیستم های نظری بشری و تاریخی، یعنی در شکل نظام های تئولوژیک و یا دین به منزله ایدئولوژی سیاسی و برای سربازگیری برای پاره ای از جریانات سیاسی وجود ندارد؛ بلکه آنچه محل تردید من است این است که، دین به منزله نحوه تحقق از وجود انسانی که به واسطه ماوا گزیدن در ساحت قدس، عملی و محقق می شود وجود ندارد. یعنی کمتر انسانی را می بینیم که ساحت قدس در زبان، اندیشه، کردار، احساسات یا در ذهن و کنش اش ظهور داشته باشد.

این استاد دانشگاه تصریح کرد: به همین دلیل، معتقدم کسانی که به دین حمله می کنند، یا کسانی که از دین دفاع می کنند، محل نزاع شان روشن نیست و مخالفان امر دینی نیز باید بدانند که در جهان کنونی، امر دینی وجود ندارد که آنها آن را چنین به چالش می کشند.

عبدالکریمی در پاسخ به این پرسش که در نظریه شما مراد از حیات معنوی و معنویت چیست؟ بیان کرد: مراد همان حضور داشتن در ساحت قدس و تجلی امر الهی در کنش، زبان، رفتار و اندیشه انسان است و به این معنا در روزگار ما تحقق امر دینی و معنوی، بسیار بسیار دشوار است، البته نه اینکه غیر ممکن باشد، اما به قدری دشوار است که آن را تا حدود زیادی غیر ممکن می کند.

وی با تأکید بر اینکه این معنویت چیزی جز آموزه های اسلام نیست، گفت: به اعتقاد اینجانب، مضمون کتاب «پرسش از امکان امر دینی در جهان کنونی» نه تنها با آنچه در سنت اسلامی خودمان می یابیم تعارضی ندارد، بلکه دقیقاً همان چیزی را بیان می کند که اینجانب از این سنت آموخته، آن را با توجه به شرایط کنونی بیان می کنم.

عبدالکریمی در ادامه و در پاسخ به این پرسش که بین جهان مدرن و امکان امر دینی و داشتن زندگی معنوی چه ارتباطی برقرار است؟ افزود: امر دینی صرفاً یک امر فردی، روانشناختی و اگزیستانسیال نیست. امر دینی با عالم دینی نسبت دارد و جهان مدرن ذاتاً سکولار است. یعنی با ظهور عقلانیت علمی و تکنولوژیک مدرن، در واقع از جهان، راززدایی شده است، سلسله مراتب عالم و نیز سلسله مراتب علم و معرفت انکار شده، لذا انسان و جهان و عالمیتی ظهور پیدا کرده است که ساحت قدس از آن زدوده شده است، به این معنا که انسان دیگر به این ساحت توجهی ندارد و اندیشه و زندگی اش را با این ساحت پیوند نمی دهد.

وی با تأکید بر اینکه مدرنیته مانع بزرگی برای زیست دینی است بیان کرد: می توان مدرنیته را مانع بزرگ زیست دینی تلقی کنیم، به این معنا که ذات مدرنیته بسط سوبرژکتیویسم است و با بسط سوبرژکتیویسم، در واقع انسان اسیر ذهنیت و آگاهی است و پایش را نمی تواند از حوزه آگاهی برای مواجهه با ساحت قدس بیرون بگذارد، لذا عقلانیت علمی و تکنولوژیک مدرن با امر دینی نمی تواند جمع شود.

عبدالکریمی در پاسخ به این پرسش که اگر بخواهیم زندگی معنوی و تحقق امر دینی را ناممکن بدانیم، در این صورت با آموزه های دینی اعم از آموزه های قرآنی و روایی چه باید کرد؟ تصریح کرد: آموزه های دینی وجود دارد و شعائر دینی هستند، اما روح ندارند و روحشان در برقراری نسبت با ساحت قدس است. اکثر قریب به اتفاق مسلمانان نماز می خوانند اما این نماز با جان آنان کاری نمی کند. حج می روند اما حج برای بسیاری بیشتر به عنوان یک سفر سیاحتی است و این حج با جان فرد، کاری نمی کند. صحبت سر این نیست که شعائر نیست یا نباید عملی شود، یا آموزه های دینی را باید دور بریزیم، صحبت این است که این آموزه ها مانند درختی است که ارتباطش با خاکی که باید در آن ریشه داشته باشد، یعنی نسبت داشتن با ساحت قدس، قطع شده است. لذا من قائل به تعطیلی این شعائر نیستم، بلکه قائل به بازاندیشی و بازتعریف آنها هستم.

وی در پاسخ به این پرسش که برای رسیدن به زندگی معنوی در این عصر چه راهکاری دارید؟ گفت: من معتقدم که بیش از هر چیز، تفکر حکمی و فلسفی می تواند به ما در این امر کمک کند و دیانتی که در آن تفکر حکمی و معنوی نیست، پوسته ای از دین است. باید ارتباطمان را با میراث تاریخی برقرار کنیم و این ارتباط صرفاً انجام شعائر در چارچوب های فقهی نیست، بلکه باید وجودشناسی و انسان شناسی و معرفت شناسی مستتر در میراث دینی مان را درک کنیم و توجه کنیم که تحقق امر دینی در جهان کنونی چه مؤلفه هایی دارد.

این استاد دانشگاه تصریح کرد: نمی توانیم به غار اصحاب کهف فرو رویم و نسبت خود را با زمانه از دست بدهیم. لذا باید توجه کنیم که امر دینی در جهان معاصر مؤلفه هایی دارد و باید در خصوص این مؤلفه ها به نحو عمیق تری تفکر کنیم. باید توجه داشت احیای حیات دینی امری تبلیغاتی و فقهی یا سیاسی نیست و نمی شود در منبرها آن را تبلیغ کرد، بلکه یک امر متفکرانه است و این تفکر همان چیزی است که در میان ما غایب است.